

صفحات ۵۲ - ۴۳

نقش تغافل در تربیت اسلامی با محوریت سیره نبوی و علوی

رضا باقی‌زاده^۱قاسم احمدی^۲

چکیده

از جمله بحث‌هایی که در تربیت دیگران مطرح است بحث تغافل است یعنی انسان با نادیده انگاشتن برخی از اشتباهات دیگران به او فرصت بازگشت دهد تا خود را اصلاح نماید. حال سوال این است که تغافل در تربیت دیگران چه نقشی دارد؟ و سبک زندگی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در این زمینه چه می‌باشد؟ از این رو در این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای و در جمع‌آوری مطالب از روش فیش برداری استفاده شده است به این نتیجه رسیده که روش تغافل در تربیت دیگران موثر می‌باشد و به انسان کمک می‌کند تا از گردنه‌های خطرناک نجات پیدا کند و روش پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیز در استفاده از تغافل بوده است چه اینکه علی‌رغم اینکه به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) توهین می‌کردند ولی از نزدیک اظهار ارادت می‌کردند آن بزرگواران بی‌ادبی آنان را نادیده می‌گرفتند و این روش خود در اصلاح و تربیت آنان موثر واقع می‌شد. یعنی روش تغافل به انسان‌ها کمک می‌کند تا فرصت توبه و بازگشت، سبب کرامت دادن به انسان‌ها، جلوگیری از سرکشی، جذب خاندان اهل بیت(ع) و... پیدا کنند. از این رو والدین و اولیای مدرسه و... باید تلاش کنند از این روش برای تربیت فرزندان، دانش‌آموزان و... استفاده نمایند.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، پیامبر(ص)، اهل بیت(ع)، تغافل، تربیت.

Email: reza.Baghizadeh@gmail.com

Email: ghasem.ahmadi9342@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان

۲. استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۹

۱. طرح مسئله

یکی از مباحثی که در اسلام مهم است بحث اخلاق و تربیت است تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) هدف بعثت خود را کامل کردن اخلاق می‌داند می‌فرماید: «انما بُعثت لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ» از این رو باید تلاش کرد جامعه به سمت تربیت صحیح و اخلاق حسنه روی آورد. یکی از روش‌های تربیت اسلامی، روش تغافل است که انسان با نادیده انگاشتن برخی از اشتباهات دیگران به او فرصت بازگشت می‌دهد تا خود را اصلاح نماید. روش پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) نیز چنین بود چه اینکه پشت سر پیامبر (ص) بسیار حرف می‌زدند و نسبت‌های ناروایی مانند مجنون، ساحر، ابتر و دروغ‌گو می‌دادند ولی آنان وقتی به محضر آن حضرت می‌آمدند و اظهار ارادت می‌کردند آن بزرگوار حرف‌های آنان را به رخشان نمی‌کشید و غیر مستقیم ارشادشان می‌کرد. اهل بیت (ع) نیز اینگونه بودند.

با مراجعه به سخنان اهل بیت (ع)، اهمیت و جایگاه تغافل روشن می‌شود. در روایتی علی (ع) شریف‌ترین و ارجمندترین اخلاق انسان‌های بزرگوار را زیاد تغافل کردن از چیزی که علم دارد، می‌داند آنجا که فرمود:

اشرف اخلاق الکریم کثرة تغافله عما یعلم» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۷، ۲۶۸) و در جای دیگر فرمود: «من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم» (مجلسی، ۷۵، ۴۹) و شبیه این را در جای دیگر فرموده است. (مجلسی، ۷۳، ۳۰۱)

از وصایای امام سجاده (ع) به فرزندش امام باقر (ع) که فرمود:

همانا سامان یافتن همه امور دنیا در دو جمله است: اصلاح و تأمین معاش زندگی، هم چون پُری پیمانه‌ای است که دو سوم آن هوشمندی و یک سوم آن گذشت و چشم‌پوشی است. چون انسان درباره چیزی تغافل نمی‌ورزد مگر از چیزی که بداند و هوشمندی به خرج بدهد. (نوری، ۱۴۰۸: ۲، ۹۲)

شبیه همین روایت از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. (حرّانی، ۱۳۸۷: ۶۵۰ و مجلسی، ۱۴۰۳:

۴۶، ۲۸۹)

علی (ع) استفاده از روش تغافل را نشانه حلیم بودن افراد می‌دانند آنجا که فرمود:

«لا عقل کالتجاهل لا حلم کالتغافل» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۷، ۲۶۸) از برخی روایات استفاده می‌شود که عدم استفاده از تغافل آسایش و آرامش را به هم می‌زند. علی (ع) در این باره فرمود: «کسی که در بسیاری از امور تغافل نکند آرامش و آسایش خود را به هم زده است.» (همان)

در این مقاله به نقش تغافل در تربیت اسلامی با محوریت سیره نبوی و علوی پرداخته می‌شود. در این زمینه منبع مستقل اعم از کتاب، پایان‌نامه، مقاله ... وجود ندارد ولی در منابع

مختلف به صورت گذرا و خلاصه نکاتی در این باره آمده است و ویژگی مقاله حاضر به منابع یاد شده این است که:

اولاً: به صورت مستقل به بحث تغافل پرداخته شده است.

ثانیاً: به نقش تغافل در تربیت دیگران نظر دارد.

فرضیه تحقیق در این جا این است که تغافل در این جا این است که تغافل می‌تواند در تربیت دیگران نقش خوبی داشته باشد و در سیره پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و اهل بیت(ع) آن حضرت در این زمینه نمونه‌های زیادی وجود دارد و یکی از ارکان مهم زندگی که روابط نیک اجتماعی است را سامان می‌بخشد و از هم پاشیدگی اجتماع و آثار شوم آن جلوگیری می‌نماید.

۲. مفاهیم و مبادی نظری

در این قسمت به برخی از مفاهیم و مبانی نظری در این رابطه پرداخته می‌شود:

۲.۱. مفاهیم

برخی از مفاهیم که لازم است به آن پرداخته شود به شرح ذیل می‌باشد:

سبک زندگی

در شرح اصطلاح «سبک زندگی» که یکی از مطرح‌ترین معانی در علوم انسانی معاصر است میشل سوبل مفصل‌ترین کتاب را در سال ۱۹۸۱ نگاشت و در آن پس از ذکر تعاریف گوناگون به این نکته رسید که هنوز توافقی بر سر مفهوم این اصطلاح حاصل نشده است اما در عین حال پژوهشگران علوم مختلف هر یک در حوزه دانش خویش تعریفی برای آن ارائه نموده‌اند. (شفیع پورحسینی، ۱۳۹۴: ۸۸) برخی گفته‌اند:

«مجموعه عوامل (طرز تلقی‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی) و عناصری که با هم در ارتباط باشند و یک مجموعه فرهنگی و اجتماعی را پدید بیاورند سبک زندگی می‌گویند.» (محمدی اصل، ۱۳۹۳)

و نیز گفته شده:

روش زندگی اشخاص، گروه‌ها یا جوامع در مواجهه با روابط فیزیکی، روانی، اجتماعی و اقتصادی روزانه است که شامل فعالیت‌ها، رفتارها، عادت‌ها، علایق، عقاید و ارزش‌ها می‌شود طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت، سبک زندگی ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی اجتماعی شدن به وجود آمده است. این پدیده چند وجهی، تمام جنبه‌های زندگی روزمره را در بر می‌گیرد؛ مانند خواب، غذا، بهداشت، آداب و رسوم، کار، بازی، سرگرمی، وقت‌گذرانی، روابط اجتماعی، طرز تفکر، رفتار، احساسات و عواطف. (پوررستمی،

تغافل

تغافل در لغت یعنی خود را به غفلت زدن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱، ۴۹۸) و در اصطلاح یعنی انسان چیزی را بداند و از آن آگاه باشد ولی با راده و عمد، خود را غافل نشان دهد و وانمود کند که از آن آگاه نیست (فلسفی، ۱۳۶۷: ۴۰۳) به عبارت دیگر شخصی چیزی را می‌داند و از آن آگاهی دارد ولی از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد و به گونه‌ای برخورد می‌کند که طرف مقابل تصور می‌کند که او از موضوع بی‌خبر است. (عبدوس و اشتهازدی، ۱۳۹۱: ۹۳) در فقه اسلامی از تغافل تحت عنوان «اصل صحت» مورد توجه قرار گرفته است بدین معنا که در عمل مسلمان اصل باید درستی و روراستی باشد. برخی تغافل را به دو قسم مثبت و منفی تقسیم کرده‌اند و درباره تغافل مثبت یا ممدوح گفته‌اند:

«انسان چیزهایی را بداند که پنهان کردن آن لازم یا پسندیده است. یا آن که فرد خود را نسبت به مسئله‌ای که اظهارش عواقب نامطلوبی دارد به ناآگاهی و بی‌اطلاعی بزند و یا با بزرگواری از کنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروی دیگران شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲، ۳۵۱).

تربیت

درباره تربیت تعاریف زیادی ارائه شده است از جمله:

۱. تربیت عبارت است از فن اجتماعی گراندین انسان (دورکیم)
 ۲. تربیت، هنر سازندگی انسان‌ها است که برای زندگی مفید و مؤثر بار آیند (مونتنی)
 ۳. تربیت، رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگی کلیه استعدادها و نیروهای موجود و مکتوم در انسان است (پستالزی)
 ۴. تربیت، رشد و تکامل نیروها و استعدادهای بالقوه موجود در نهاد آدمی است. (فروبل)
- (نیکزاد، ۱۳۸۱: ۲۱، ۲۲)

۳. نقش تغافل در تربیت دیگران

استفاده از تغافل در تربیت دیگران نقش مهمی دارد که با مراجعه به سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آن بزرگواران از این روش استفاده می‌کردند. در این جا به برخی از آثار تغافل در تربیت دیگران پرداخته می‌شود:

۱-۳. فرصت توبه و بازگشت

در سوره توبه آیه ۶۱ به این مطلب اشاره دارد:

(وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد. بگو:

او برای شما شنونده سخن خیر است. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند. و آنان که رسول خدا را بیازارند به شکنجه‌ای دردآور گرفتار خواهند شد.

درباره شأن نزول این آیه آمده است عبدالله بن نفیل^۱ که یکی از منافقان بود همواره نزد رسول خدا(ص) نشست و برخاست داشت و سخنان آن حضرت را می‌شنید و برای منافقان منتقل می‌کرد، و به سخن چینی می‌پرداخت، خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقان سخن چینی می‌کند و سخنان تو را برای منافقان می‌برد. رسول خدا(ص) پرسید او کیست؟ گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا دیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند. رسول خدا(ص) او را صدا زد و از کارش به او خبر داد وی قسم یاد کرد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم ولی پس از این تکرار مکن. آن مرد دوباره نزد یارانش شتافت و گفت محمد مردی زودباور است، خداوند به او خبر داده بود که من بر ضد او سخن چینی می‌کنم و اخبار او را برای شما می‌آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی گفتم که چنین کاری نکرده‌ام، از من قبول کرد. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود. (قمی، ۱۳۶۷: ۱، ۳۰۰)

آن چه از شأن نزول این آیه استفاده می‌شود پیامبر(ص) فریب نخورده بود بلکه با استفاده از روش تغافل می‌خواست به آن منافق فرصت توبه و بازگشت بدهد و او را تربیت کند زیرا اگر عبدالله بن نفیل یقین می‌کرد که پیامبر(ص) او را طرد کرده است راه دشمنی را در پیش می‌گرفت.

۲-۳. سبب کرامت

در روایتی رسول خدا(ص) فرمود:

«من اگر بخواهم نام می‌برم و اگر بخواهم می‌توانم به خودشان اشاره کنم و اگر بخواهم توانا هستم شما را به آنها راهنمایی کنم ولی من از باب کرامت نهادن این کار را نمی‌کنم و خداوند نیز از من راضی نخواهد شد جز اینکه وظیفه تبلیغی‌ام را انجام دهم. (طبرسی، ۱۳۹۹: ۱، ۵۹)

در این روایت پیامبر(ص) تغافل را سبب کرامت نهادن به دیگران می‌داند و بدیهی است یکی از راه‌های تربیت دیگران کرامت نهادن به افراد است.

۳-۳. جلوگیری از سرکشی و گمراهی

علی(ع) در روایتی درباره برخورد با بزهکاری نوجوانان می‌فرماید:

۱. برخی نام او را «جلاس» گفته‌اند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۸، ۱۴)

«اذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الاخراج على الكابرة» وقتی نوجوانی را [به سبب اشتباهش] سرزنش کردی همه لغزش‌ها و گناهانش را یادآور نشو تا راه زورگویی و سرکشی در پیش نگیرد. (ابن ابی الحدید: ۲۰، ۳۳۳)

امام در این روایت می‌خواهد بفهماند اگر در برخی از اشتباهات نوجوانان تغافل نکردیم نتیجه‌اش زورگویی و سرکشی آنان را به دنبال دارد پس برای اینکه نوجوانان درست تربیت شوند و راه صلاح را در پیش بگیرند باید نسبت به برخی از اشتباهات آنان خود را به غفلت بزنیم. اگر چه در این روایت امام نظرش روی نوجوانان است اما می‌شود به همه انسان‌ها سرایت داد یعنی تغافل درباره همه انسان‌ها این آثار خوب را دارد.

بنابراین اگر در کار متری پرده‌داری شود به نحوی که آبرو و حیثیت اجتماعی‌اش خدشه‌دار گردد این خود نوعی تشویق به خطا بوده و باعث گمراهی خواهد شد زیرا وقتی نگرش مثبت نسبت به او نباشد از انجام کارهای ناپسند به صورت علنی ابایی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲، ۳۵۱).

۳-۴. جذب خاندان اهل بیت (ع)

روزی امام حسن مجتبی (ع) از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد. پیرمردی از اهالی شام (که تبلیغات معاویه او را نسبت به خاندان رسالت بدبین کرده بود) هنگامی که آن حضرت را دید به آن حضرت ناسزا گفت. امام حسن (ع) گویی حرف‌های او را نشنیده است، با لبخندی نزد او آمد و با برخوردی مهرآمیز، به او فرمود: «پیرمرد! گمانم غریبی. گویا اموری بر تو اشتباه شده است. گر از ما درخواست رضایت کنی، از تو خشنود می‌شویم. اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می‌کنیم. اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می‌کنیم. اگر باربرداری از ما بخواهی، بار تو را برمی‌داریم. اگر گرسنه باشی، تو را سیر می‌نماییم. اگر برهنه باشی، تو را می‌پوشانیم، اگر نیازمند باشی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم. اگر گریخته باشی، به تو پناه می‌دهیم. اگر حاجتی داری، آن را ادا می‌نماییم. اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی و تا هر وقت که بخواهی، مهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه‌ای آماده و وسیع و ثروت بسیار داریم.» پیرمرد منقلب شد، گریه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی. خداوند آگاه‌تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب‌ترین انسان نزد من می‌باشی!

سپس پیرمرد به خانه امام حسن (ع) آمد و مهمان آن بزرگوار شد. پس از مدتی، پیرمرد در حالی که محبت خاندان نبوت در جای‌جای قلبش قرار گرفته بود، از محضر امام حسن (ع) مرخص گردید. (مجلسی: ۴۳، ۳۴۴ و اربلی، ۱۴۰۵: ۲، ۱۳۵)

۵-۳. اصلاح رفتار

در مدینه، شخصی از بستگان عمر بن خطاب با امام صادق(ع) دشمنی می‌کرد و همواره با کمال گستاخی، از آن حضرت و خاندان رسالت بدگویی می‌نمود. چند نفر از یاران امام کاظم(ع) به آن حضرت عرض کردند: به ما اجازه بده تا او را نابود کنیم. امام کاظم(ع) آنان را به شدت از این کار برحذر داشت و فرمود: «او کجاست؟» گفتند: در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است. امام(ع) بر مرکب خود سوار شد و به سراغش رفت. وقتی به مزرعه‌اش رسید، او با ناراحتی فریاد زد: آهای! کشت و کار ما را پایمال نکن.

امام کاظم(ع) همچنان به طرف او رفت، وقتی به او رسید از گذشته‌ها چشم پوشید و به او «خسته نباشید» گفت. سپس با چهره‌ای خندان، احوال او را پرسید و فرمود: «تاکنون چقدر در این مزرعه خرج کرده‌ای؟» او گفت: صد دینار.

امام کاظم پرسید: «امید داری چقدر محصول برداری؟»

او پاسخ داد: علم غیب ندارم.

امام کاظم پرسید: «من می‌گویم امید داری چقدر برداشت کنی؟»

او گفت: امیدوارم دویست دینار برداشت نمایم.

امام کاظم(ع) کیسه‌ای که محتوی سیصد دینار بود، به او داد و فرمود: «این را بگیر و

خداوند آنچه را که امید برداشت از این مزرعه داری، به تو بدهد.»

آن شخص گستاخ، در برابر چشم‌پوشی و حسن اخلاق امام کاظم(ع) آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت که همان لحظه به عذرخواهی پرداخت و ملتسمانه از آن حضرت خواست که او را ببخشد. امام در حالی که با لبخند خود نشان می‌داد او را بخشیده است، از آنجا گذشت. چند روزی نگذشته بود که اصحاب امام کاظم(ع) دیدند آن مرد گستاخ به مسجد به محضر امام آمد و با کمال خوش‌رویی به امام نگریست و این آیه را تلاوت کرد:

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (انعام: ۱۲۴)

خداوند آگاه‌تر است که رسالتش را در وجود چه کسی قرار دهد.

برخورد آن مرد گستاخ و خشن، به طور کامل عوض شده بود. او بار دیگر امام را ستود و

سؤالاتی کرد و امام پاسخ آن‌ها را داد.

امام کاظم(ع) هنگام بازگشت به خانه، به اصحاب فرمود: «این همان شخصی بود که شما

از من اجازه می‌خواستید تا او را بکشید. اینک می‌پرسم کدام یک از این دو راه بهتر بود؟ آنچه

شما می‌خواستید یا آنچه من انجام دادم؟! من با دادن اندکی پول کارش را سامان دادم و (با

گذشت و تغافل و چشم‌پوشی) روح و روانش را اصلاح نمودم؟» (طبرسی، ۱۳۹۹: ۲۹۶)

۳.۶. حفظ اقتدار مربی و والدین

یکی از آثار تغافل این است که مربی یا والدین اقتدارشان حفظ می‌شود چون در برخی موارد بر اثر عدم تغافل ممکن است قبح خطا شکسته شود و حریم والدین و مربی با فرزندان از بین برود و حتی آنان را جری‌تر کند. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: و عَظُّمُوا اَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّيِّئِ مِنَ الْاُمُورِ. جایگاه خود را با کناره‌گیری از کارهای پست بالا ببرید. (حرّانی، ۱۴۰۴: ۲۰۰)

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در این مقاله نتیجه گرفته می‌شود که با توجه به سبک زندگی پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و اهل بیت(ع) تغافل در تربیت دیگران نقش اساسی می‌تواند داشته باشد و آن اینکه به انسان کمک می‌کند تا از گردنه‌های خطرناک نجات پیدا کند و روش پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیز گاهی استفاده از روش تغافل بوده است. نقشی مثل فرصت توبه و بازگشت، سبب کرامت دادن به انسان‌ها، جلوگیری از سرکشی، جذب خاندان اهل بیت(ع)، اصلاح رفتار و... از این رو همه مردم مخصوصاً والدین و مربیان تلاش کنند برای تربیت صحیح افراد یکی از راه‌ها را روش تغافل انتخاب نمایند که می‌تواند منشأ اثر در افراد گردد و آنان را به راه صحیح هدایت نماید.

فهرست منابع

۱. -----: نهج البلاغه.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد(۱۳۸۵ق): شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء التراث، بیروت، چاپ دوم.
۳. اربلی، علی بن عیسی(۱۴۰۵ق): کشف الغمّه، فی معرفه الائمه، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، دارالفکر، بیروت
۵. پوررستمی، حامد(۱۳۹۴): سبک زندگی در آموزه‌های نهج البلاغه، چاپ اول، قم، نشر معارف.
۶. حرّانی، ابومحمد، حسن بن علی بن الحسین(۱۳۸۷ش): تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، انتشارات آل علی(ع)، قم، چاپ نهم.
۷. شفیعی‌پور حسینی، سید علی(۱۳۹۴): مجموعه مقالات همایش ملی قرآن و مسئله سبک زندگی، چاپ اول، تفرش، انتشارات دانشگاه تفرش، ۱۳۹۴.
۸. طبرسی، ابی منصور احمد بن طالب: الاحتجاج، قم مکتبه المصطفوی.
۹. طبرسی، امین الاسلام، ابی علی الفضل بن حسن بن فضل(۱۳۹۹ق): اعلام الوری، باعلام الهدی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالمعرفه، بیروت.
۱۰. عبدوس، محمد تقی، محمدی اشتهاردی، محمد(۱۳۹۱): آموزه‌های اخلاقی ° رفتاری امامان شیعه، موسسه بوستان کتاب، قم، چاپ هفتم.
۱۱. فلسفی، محمدتقی(۱۳۶۷)، اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی، معارف اسلامی، تهران، چاپ سوم.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم(۱۳۶۷): تفسیر قمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم.
۱۳. متقی هندی، علاء الدین(۱۴۰۹ق): کنز العمال، تصحیح صفوة السقا، موسسه الرساله، بیروت.
۱۴. مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳ق): بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد: میزان الحکمه، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، چاپ چهارم.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۲۵، ۱۳۶۹ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۸)، اخلاق در قرآن، مدرسه امام علی(ع)، قم.
۱۸. نوری، میرزا حسین(۱۴۰۸): مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی